

Submit Date: 21 January 2026
Revise Date: 17 May 2026
Accept Date: 26 May 2026
Initial Publish: 28 July 2026
Final Publish: 23 October 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Jurisprudential-Legal Feasibility of Increasing Mahr After the Formation of a Permanent Marriage Contract: A Review of Judicial Practice

Yaser Moeini Far¹, Zahra Tajari Mozani², Hadi Semnani Nejad¹

1. Ph.D. Student, Department of Law, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran
2. Department of Law, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran

* Corresponding Author's Email: zahra.tajarimoazeni@iau.ac.ir

ABSTRACT

The views of Imamiyyah jurists regarding the amount of mahr are divided into two categories. A small number of jurists maintain that the amount of mahr should not exceed five hundred dirhams. However, the predominant opinion among Imamiyyah jurists is that mahr has no minimum or maximum quantitative limit, and that the determining criterion is the mutual intention and agreement of the spouses in this regard. Regarding the maximum amount of mahr, Sunni jurists unanimously agree that mahr has no fixed upper limit; nevertheless, they differ concerning the minimum amount of mahr. In Iranian positive law, Article 1080 of the Civil Code, following the predominant opinion of Imamiyyah jurists, considers the determination of mahr to be subject to the mutual consent of the contracting parties and does not prescribe any minimum or maximum limit for it. Increasing the amount of mahr after the marriage contract is among the agreements that are currently common in social custom and practice. Concerning the legal nature of such agreements, jurists and legal scholars have expressed two different views. One view holds that an increase in mahr after the marriage contract, even if binding and enforceable, does not constitute mahr. The other view considers the agreed additional amount to be part of the mahr itself. Judicial practice has likewise not adopted a uniform position regarding the validity of such agreements. In the authors' opinion, increasing mahr after the marriage contract possesses both legal and Sharī'a legitimacy, and the parties may, based on the principle of freedom of contract and autonomy of will, increase the amount of mahr after the realization of the marriage.

Keywords: Permanent marriage, mahr, amount of mahr, increase of mahr, judicial practice.

How to cite: Moeini Far, Y., Tajari Mozani, Z., & Semnani Nejad, H. (2027). The Jurisprudential-Legal Feasibility of Increasing Mahr After the Formation of a Permanent Marriage Contract: A Review of Judicial Practice. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(4), 1-16.



تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۵ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۶ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

امکان سنجی فقهی-حقوقی افزایش مهریه بعد از تحقق عقد نکاح دائم با نگاهی به رویه قضائی

یاسر معینی فر^۱، زهرا تجری موذنی^{۲*}، هادی سمنانی نژاد^۱

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

۲. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: zahra.tajarimoazeni@iau.ac.ir

چکیده

دیدگاه فقهای امامیه، در رابطه با میزان مهریه به دو دسته تقسیم می‌شود. عده‌ای اندکی معتقدند که میزان مهر نباید بیش از پانصد درهم باشد. اما نظر مشهور فقهای امامیه بر این است که مهریه به لحاظ کمیت، اقل و اکثری ندارد و معیار، اراده‌ی مشترک زوجین در این خصوص می‌باشد. در رابطه با حداکثر میزان مهریه، اتفاق فقهای اهل سنت بر این است که مهریه سقف معینی ندارد؛ اما میان ایشان در مورد حداقل مقدار مهریه، اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق موضوعه‌ی ایران، ماده‌ی ۱۰۸۰ قانون مدنی، به پیروی از دیدگاه مشهور فقهای امامیه تعیین مهر را تابع تراضی متعاقدين تلقی می‌نماید و حداقل و حداکثری برای آن تعیین ننموده است. افزایش میزان مهریه بعد از عقد، از جمله توافقات مورد بحث و رایج در عرف کنونی است. در رابطه با ماهیت توافقات مذکور بین فقها و حقوقدانان، دو نظر مختلف وجود دارد. یک نظر افزایش مهر پس از عقد نکاح را هر چند لازم الوفاء باشد، مهر محسوب نمی‌کند. نظر دیگر این است که مقدار مورد توافق، مهریه تلقی می‌گردد. رویه قضایی نیز درباره‌ی صحت چنین توافقی، دیدگاه یکسانی ندارد. به نظر نگارندگان، افزایش مهریه بعد از عقد، وجاهت قانونی و شرعی داشته و طرفین می‌توانند براساس اصل حاکمیت اراده، میزان مهریه را بعد از تحقق نکاح افزایش دهند.

کلیدواژگان: نکاح دائم، مهریه، میزان مهریه، افزایش مهریه، رویه قضائی.

نحوه استناددهی: معینی فر، یاسر، تجری موذنی، زهرا، و سمنانی نژاد، هادی. (۱۴۰۶). امکان سنجی فقهی-حقوقی افزایش مهریه بعد از تحقق عقد نکاح دائم با نگاهی به رویه قضائی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۴)، ۱-۱۶.

سوالات می‌باشند: ۱- از حیث اعتبارسنجی، توافق انعقادی مورد اشاره در فقه و حقوق موضوعه‌ی ایران، معتبر است یا خیر؟ ۲- به فرض پذیرش صحت چنین توافقی، آیا میزان افزایش یافته، مشمول عنوان مهریه می‌گردد؟

در این راستا، ابتدا در مبحث اول، نظرات مختلف در رابطه با مفهوم و میزان مهریه در فقه و حقوق موضوعه‌ی ایران بیان می‌شود. در مبحث دوم، افزایش مهریه بعد از عقد نکاح، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مبحث اول: مفهوم و میزان مهریه

مهر، صدق یا کابین در لغت به مالی اطلاق می‌شود که در زمان تحقق نکاح بر ذمه شوهر قرار می‌گیرد (Amid, 2010; Dehkhoda, 2006). در اصطلاح حقوقی، قانون مدنی و سایر قوانین موضوعه ایران تعریفی از مهریه ارائه نداده‌اند و صرفاً آثار و احکام آن را بیان نموده‌اند. با وجود این، حقوقدانان تعاریف متعددی از مهر ارائه کرده‌اند که در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- مهر، مالی است که به مناسبت نکاح، زوج ملزم به تملیک آن به زن می‌شود (Emami, 2007; Katouzian, 2003; Safaei & Emami, 2010).

۲- مهر یعنی مال معینی که بر طریق متعارف، زوج به زوجة در عقد نکاح می‌دهد یا به نفع زوجة بر ذمه می‌گیرد (Jafari Langaroudi, 1967).

در زبان عربی، لغات مترادف با مهر عبارتند از: صدق، نحله، فریضه، اجر. در قرآن مجید، واژه‌ی «مهر» به کار نرفته، بلکه از لغات معادل آن استفاده شده است. نمونه‌ای از آیات قرآن در این رابطه عبارتند از: آیات ۴ و ۲۴ سوره‌ی مبارکه نساء (Mughniyah).

فقه‌ای امامیه در تعریف مهر بیان داشته‌اند که مهر عبارت است از مالی که زن با مجامعت غیر زنا در غیر ملک یمین و یا به عقد

نکاح یا همان عقد ازدواج، دارای آثار مالی و غیرمالی مهمی می‌باشد که برخی از این آثار در زمره حقوق زوج، برخی جزء حقوق زوجة و بعضی از آن‌ها مشترک می‌باشد. یکی از حقوق مالی به رسمیت شناخته شده زوجة در نکاح دائم، مطابق فقه و حقوق موضوعه‌ی ایران، مهریه می‌باشد. مهریه از اختصاصات حقوقی اسلام است که در صورت تعیین مهریه، به محض انشاء عقد، زن مالک آن می‌شود و می‌تواند وفق قاعده فقهی - حقوقی تسلیط، هرگونه دخل و تصرف مالکانه در آن بنماید و مرد نیز ملزم به پرداخت آن به همسرش می‌شود. اگرچه غالباً منشأ تعیین مهر، توافق انعقادی فی مابین زوج و زوجة می‌باشد، اما الزام زوج به تملیک و پرداخت مهر به زوجة ناشی از حکم قانون است و ریشه‌ی قراردادی ندارد. بر همین اساس، سکوت طرفین در عقد یا توافق ایشان مبنی بر اینکه زن مستحق مهر نباشد، تکلیف مرد را در این رابطه از بین نمی‌برد؛ ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی. درست است که انعقاد نکاح به تراضی صورت می‌گیرد، ولی به محض اینکه طرفین با پیوند زناشویی موافقت کردند، ملزم به پذیرش آثار و نتایج آن هستند. تکلیف زوج به پرداخت مهریه یکی از این آثار است که برخاسته از حکم قانون می‌باشد. مطابق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، طرفین در زمان انعقاد عقد یا پس از آن صرفاً می‌توانند میزان مهر را با توافق تعیین نمایند (Katouzian, 2003). در رابطه با میزان مهریه، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. در حقوق ایران، ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، به تبعیت از فقه‌های مشهور امامیه، تعیین مهر را منوط به تراضی می‌داند، به طوری که حداقل و حداکثری برای آن تعیین نشده است. گاهی، طرفین در عقد نکاح مقدار معینی را برای مهریه تعیین می‌نمایند و بعد از عقد نیز در راستای افزایش آن توافقاتی به عمل می‌آورند. ماهیت این نوع افزایش مهریه، مورد اختلاف است. لذا در این پژوهش، نگارندگان با توجه به اهمیت رویه‌ی قضائی به عنوان یکی از منابع مهم حقوق، به دنبال پاسخ به

نکاح و از میان رفتن قهری بضع، بنا بر پاره‌ای موارد از قبیل رضاع و رجوع شهود، مستحق دریافت آن می‌شود (al-Amili, 2004; Najafi, 1983).

در مورد میزان مهریه، مباحث مهمی قابل طرح است که ابتدا در گفتار اول به دیدگاه فقها، امامیه و اهل سنت، و در گفتار دوم به بررسی حقوقی میزان مهریه پرداخته می‌شود.

گفتار اول: میزان مهریه در فقه

فقه‌های امامیه در مورد میزان مهر، به دو گروه تقسیم می‌شوند. عده‌ای اندکی معتقدند که میزان مهر نباید بیش از پانصد درهم باشد و بر این امر اجماع وجود دارد و چنانچه زائد بر این مقدار تعیین گردد، به همین مقدار برگشت خواهد کرد؛ یعنی زوج ملزم به پرداخت بیش از پانصد درهم نیست (Alam al-Huda, 1995). این مقدار، به این دلیل که حضرت رسول اکرم (ص) مهریه تمامی همسران خود را به همین میزان تعیین می‌کرد، «مهرالسنه» نامیده می‌شود (al-Amili; al-Hurr al-Amili, 1995; Najafi, 1983). یکی از حقوقدانان نیز در رابطه با تعریف مهرالسنه، بیان می‌دارد که مهری است که نبی مکرم اسلام (ص) برای دخترش حضرت فاطمه (س) در عقد ازدواج با حضرت علی (ع) قرار داده و اندازه آن ۲۶۲/۵ مثقال نقره مسکوک است (Jafari, 2002). بر این اساس، مهرالسنه مهری است که پیامبر برای همسران خود و نیز دخترش حضرت فاطمه (س) قرار داده است.

مشهور فقهای امامیه معتقدند که مهریه به لحاظ کمی، اقل و اکثری ندارد و معیار، توافق زوجین در این رابطه است (Hashemi, 1983; Mousavi Khomeini; Najafi, 2011).

دلایلی که این گروه به آن استناد می‌نمایند عبارتند از:

الف- آیه ۲۰ سوره نساء که می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»، یعنی: اگر خواستید زنی را رها کرده و زن دیگری

اختیار کنید و مال بسیاری مهر او کرده‌اید، نباید چیزی از مهر او را پس بگیرید. آیا با تهمت زدن به زن، مهر او را می‌گیرید؟ و این گناهی آشکار است.

قنطار به کسر قاف، واحد مقیاس وزن، وزنی در حدود سه رطل، به معنی مال بسیار و پوست گاو پر از زر نیز گفته‌اند (Amid, 2010).

ب- در این رابطه، روایات متعددی وجود دارد که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- روایت علی ابن حسین فضال از زرارہ از ابی جعفر (ع) که فرمودند: مهریه همان چیزی است که طرفین بر میزان آن تراضی می‌نمایند، اعم از اینکه کم یا زیاد باشد (Tusi, 1986).

۲- علی ابن ابراهیم از پدرش از ابن ابی بصیر از عمر ابن اذینه از فضل ابن یسار از ابی جعفر (ع) نقل کرده است که فرموده‌اند: مهریه یا صدق همان چیزی است که طرفین بر میزان آن، اعم از اینکه کم باشد یا زیاد، تراضی نمایند (al-Hurr al-Amili, 1995).

مطابق فقه اهل سنت، مهریه چیزی است که زوجین بر آن تراضی نموده و ضمن عقد، آن را درج می‌کنند. در خصوص حداقل میزان مهریه، اتفاق فقهای اهل سنت بر این است که مهریه، سقف معینی ندارد و مستندشان، آیه ۲۰ سوره نساء است که پیش از این ذکر گردید. اما میان ایشان در مورد حداقل مقدار مهریه اختلاف نظر وجود دارد. به‌طوری‌که فقهای شافعی و حنابلہ، همچون فقهای امامیه، معتقدند حداقلی برای مهریه وجود ندارد. لکن فقهای حنفیه معتقدند حداقل مهریه، ده درهم است. لذا چنانچه عقد به کمتر از این مقدار منعقد گردد، نکاح صحیح است، ولی مهریه همان ده درهم خواهد بود. فقهای مالکیه می‌گویند که حداقل مهر سه درهم است، پس اگر مهر از این مقدار کمتر تعیین گردد و بین زوجین نزدیکی واقع شود، زوج مکلف به پرداخت سه درهم می‌باشد. اما در صورت عدم وقوع نزدیکی، زوج مخیر است به اینکه یا سه

عرف و جامعه کنونی، میزان مهریه به دلایل و انگیزه‌های متعدد، سیر صعودی داشته و در حال افزایش است. اهم دلایل این روند به شرح ذیل است:

۱- عدم توجه به فلسفه و ماهیت واقعی عقد نکاح که همان ایجاد پیوند زناشویی بین زوجین در جهت تحقق انس و الفت مداوم و مستمر می‌باشد و ایجاد دیدگاه‌های سطحی مالی نسبت به عقد نکاح و تلقی این عقد به عنوان یک معامله، که هریک از طرفین به دنبال نفع بیشتر و ضرر کمتر در تعهدات مالی آن می‌باشند.

۲- مهریه ابزاری برای تعدیل اراده‌ی یک‌طرفه مرد در طلاق است؛ با این توضیح که اگر میزان مهریه کم باشد، با توجه به اینکه طبق قانون، مرد هر زمانی بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد، با وقوع کوچک‌ترین کدورت میان زوجین و بعضاً به جهت تنوع‌طلبی و هوس‌بازی، مرد زن خویش را طلاق می‌دهد. لذا تعیین مهریه‌های سنگین مانع وقوع طلاق است (Jalali, 2010).

۳- تجربه زندگی ناموفق در خصوص زوجین که زوجه در خصوص حقوق مالی و من جمله مهریه سهل‌گیری نموده است؛ به نحوی که این امر نتیجه معکوس داده است.

۴- تقلید و حسادت، عامل مهم دیگری در افزایش سرسام‌آور میزان مهریه شناخته می‌شود (Haghani Zanjani, 1972).

۵- چنانچه میزان مهریه زیاد باشد، در صورت انحلال نکاح و جدایی زوجین، زن می‌تواند پشتوانه مالی خوبی برای آینده داشته باشد؛ چرا که با وصول مهریه پس از طلاق، زن می‌تواند امرار معاش نموده و مستقلاً به زندگی ادامه دهد.

۶- تصور برخی بر این است که مهریه، معیاری برای تعیین ارزش و اعتبار خانوادگی و اجتماعی زن محسوب می‌شود. به این معنا که هرچقدر میزان مهریه بالاتر باشد، زن از جایگاه عرفی بالاتری برخوردار خواهد بود (Amir Ahmadi, 2009).

هرچند برخی از دلایل مورد اشاره جای تأمل و بحث دارد و نباید بدان به نحو یک‌طرفه و با دید انتقادی کامل نگریست، اما باید

درهم را بپردازد یا اینکه عقد را فسخ کند و نصف مهرالمسمی را به زوجه بپردازد (Mughniyah).

گفتار دوم: میزان مهر در حقوق موضوعه‌ی ایران

در حقوق موضوعه‌ی ایران، ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، به تبعیت از فقهای مشهور امامیه، تعیین مهر را منوط به تراضی طرفین می‌داند، به طوری که حداقل و حداکثری برای آن تعیین نشده است. لذا طرفین می‌توانند براساس اصل حاکمیت اراده، مقدار مهر را تعیین کنند.

در واقع، همان‌طوری که در کلیه عقود و معاوضات، عوض و معوض به موجب تراضی، معین می‌شود، در عقد نکاح نیز این امر به تراضی طرفین واگذار شده است. لذا زوجین براساس توافق، مقدار، جنس و وصف مهر را تعیین می‌نمایند (Jafarzadeh, 2009).

بر اساس ماده ۱۰۸۹ قانون مدنی، ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود که در این صورت نیز، ایشان هیچ‌گونه محدودیتی ندارند و می‌توانند مهر را هر قدر که بخواهند معین کنند. منتها اگر این اختیار به زوجه داده شود، وی نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل تعیین کند. در واقع از آنجایی که زن در تعیین مهر، ذی‌نفع است و تمایل به آن دارد که مهر خود را هر چه بیشتر معین کند، قانونگذار به منظور حمایت از شوهر و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی زن، آزادی وی را محدود کرده و به او اجازه نداده است که بیش از مهرالمثل تعیین نماید (Safaei & Emami, 2010)، که می‌توان این مورد را یکی از مصادیق تحدید گستره‌ی اصل حاکمیت اراده و اصل آزادی قراردادی، از سوی مقنن تلقی نمود.

مبحث دوم: افزایش مهریه بعد از عقد نکاح در فقه و حقوق ایران

دین مبین اسلام، همواره پیروان خود را به کاهش مهر جهت ترویج ازدواج آسان توصیه نموده است (al-Amili, 2004)، لکن در

دانست که ازدواج، نهادی مقدس می‌باشد که دارای وضعیت خاص خود است و نباید به مثابه‌ی یک معامله‌ی تجاری و اقتصادی به آن نگریسته شود. حیثیت، آبرو، شأن و منزلت زن و خانواده وی و نیز استحکام و بقای زندگی مشترک در گرو تعیین مهریه سنگین نمی‌باشد. مضافاً بر اینکه در دین مبین اسلام، زن دارای جایگاه فردی و اجتماعی بالایی است و تعیین ارزش زن با مهریه‌های سبک و سنگین باعث توهین به شخصیت وی می‌باشد.

غالباً تعیین مهریه‌های سنگین به عنوان سدی در راه تشکیل خانواده و عاملی برای تأخیر در ازدواج تلقی می‌شود و عملاً نتوانسته اثر مطلوبی در جلوگیری از جدایی زوجین داشته باشد و آثار ناخوشایندی را هم در زندگی ایشان به دنبال داشته است (Gorji & et al., 2005). کثرت پرونده‌های تشکیل شده در واحد اجرای اسناد رسمی اداره ثبت و نیز محاکم در خصوص مطالبه مهریه، اعسار، تقسیط و تعدیل مهریه که منجر به طرح پرونده‌های متعدد دیگر حقوقی و کیفری می‌گردد، حجتی برگ و قوی بر این امر است.

همواره مرسوم است که در ضمن عقد نکاح، شروط مختلفی از سوی زوجین درج می‌گردد. یکی از این شروط ممکن است شرط افزایش مهریه در قالب شرط فعل یا نتیجه باشد. با این توضیح که گاهی زوجین در زمان انعقاد نکاح و در قالب شرط فعل، توافق می‌کنند که در صورت تحقق شرط یا در فواصل زمانی معین، زوج مهریه را به میزان معین یا قابل تعیینی افزایش دهد. همچنان که افزایش آن در قالب شرط نتیجه نیز امکان‌پذیر است (Shokri, 2011). در خصوص صحت چنین شروطی، می‌توان به اصل حاکمیت اراده و اصل آزادی قراردادهای اشاره نمود. در واقع، چنان‌که پیش از این ذکر گردید، تعیین میزان مهر تابع اراده و تراضی طرفین است. یکی از مصادیق اعمال حاکمیت اراده طرفین، افزودن به مهریه به موجب شروط ضمن عقد می‌باشد. علاوه بر

این، چنین شرطی به استناد مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ ق.م جزء شروط باطل یا مبطل نبوده، لذا صحیح و لازم‌الاتباع است.

یکی دیگر از طرق افزایش مهریه، توافق زوجین بعد از عقد نکاح در این رابطه است. به این معنی که طرفین در عقد نکاح، مقدار معینی را برای مهریه تعیین می‌نمایند و بعد از عقد نیز در راستای افزایش آن، توافقاتی به عمل می‌آورند. این صورت افزایش مهریه که در عرف کنونی مرسوم است، از دو جهت قابل تأمل می‌باشد:

۱- آیا چنین توافقی معتبر و صحیح است یا خیر؟

۲- در صورت پذیرش صحت چنین توافقی، آیا میزان افزایش یافته مشمول عنوان مهریه می‌گردد یا خیر؟

در راستای پاسخ به این دو سوال، در ذیل و به تفصیل، مسائل مربوط به افزایش مهریه به موجب توافق بعد از نکاح، از جهت فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار داده خواهد شد.

گفتار اول: افزایش مهریه بعد از نکاح در فقه

در فرآیند ارزیابی و بررسی یک مسأله حقوقی، هرگاه موضوع مورد بحث یک قرارداد باشد، در مواجهه با این عقد می‌بایست در گام اول ماهیت آن قرارداد را مشخص نماید و در گام‌های بعدی به سراغ بررسی اعتبار، از حیث صحت یا بطلان، که در لسان حقوقی اعتبارسنجی یک ماهیت حقوقی نامیده می‌شود، و سپس آثار مترتب بر آن برود و مرحله بعدی نیز انحلال یک عقد است. در خصوص مشخص نمودن ماهیت یک قرارداد نیز ابتدا باید سنجید که آیا قرارداد مزبور در قالب عقود معین می‌گنجد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد که تکلیف روشن و اگر پاسخ منفی باشد، می‌بایست قرارداد را مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی که تجلی اصل آزادی اراده و اصل آزادی عقود و قراردادهای در نظام حقوقی ایران می‌باشد، دانست و آن را دارای آثار و احکام خاص خود تلقی نمود، به نحوی که در قراردادهای غیرمعین، اراده طرفین بیش از هر چیز دیگر بر قرارداد حکم فرماید. شایان ذکر است که وفق ماده اخیرالذکر، تراضی طرفین در قراردادهای خصوصی در

که این توافق مهر دانسته شود، تمامی آثار قانونی مهریه بر آن بار می‌شود.

در خصوص افزایش مهریه، فقهای متقدم حکم صریحی بیان ننموده‌اند. اما برخی از فقهای معاصر قائل به عدم جواز شرعی افزایش مهریه بعد از نکاح هستند.

گروهی دیگر از فقها معتقدند که افزایش مهریه صرفاً در قالب عقد لازم یا در نتیجه تعهد در قالب چنین عقدی و در مقابل چیزی که مالیت دارد، قابل پذیرش است (Golpaygani; Safi, 2006). متنها نکته مبهم در نظر گروه اخیر این است که ماهیت توافق مذکور مشخص نگردیده است. به این معنا

که آیا مبلغ افزوده‌شده، مشمول عنوان مهر می‌گردد یا خیر؟

حضرت امام خمینی (ره) در پاسخ به این سوال که چنانچه در زمان عده‌ی طلاق خلع، رجوع صورت پذیرد و با توافق، مهریه جدیدی معین شود، آیا از نظر شرعی ایرادی بر مهریه جدید وارد است یا خیر؟ این چنین بیان داشته است: عنوان و مقدار مهریه تغییرناپذیر است، ولی در فرض سوال، زن می‌تواند در مقابل رجوع به بذل که جواز رجوع شوهر را آماده می‌کند، چیزی به عنوان مصالحه یا هبه یا امثال آنها مطالبه نماید، به این نحو که زن بگوید در مقابل رجوع در بذل، فلان مقدار به یکی از عناوین مذکور به من منتقل شود (Judiciary Education, 2009).

در واقع، ایشان اعتقاد به عدم جواز افزایش مهر بعد از نکاح دارند و از فحوای کلامشان این چنین برمی‌آید که اگر زوجین بعد از نکاح توافقی در خصوص افزایش میزان مهریه نمایند، این تراضی عنوان مهریه ندارد.

از سوی دیگر، برخی از فقها توافق زوجین پس از نکاح مبنی بر افزایش مهریه را صحیح و لازم‌الوفاء دانسته و میزان افزوده‌شده را مهرالمسمی تلقی نموده‌اند و برای نظر خویش به قواعد مربوط به «مفوضه‌البضع»، موردی که مهریه در عقد ذکر نمی‌شود، و حق جعل خیار در مهریه و صحت اقاله مهر و توافق مجدد زوجین

صورتی که مخالف صریح قانون باشد، معتبر نیست و پرواضح است که وفق ماده ۹۷۵ قانون مدنی و نیز ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قراردادهای مخالف اخلاق حسنه و نظم عمومی نیز معتبر نمی‌باشد. مطابق اصول صحت و لزوم قراردادها به شرح منعکس در مواد ۲۱۹ و ۲۲۳ قانون مدنی، مادام که بی‌اعتباری یا انحلال یک قرارداد به اثبات نرسد، اصل بر صحت، لزوم و بقاء حیات حقوقی یک قرارداد است. ضمانت اجرای تخلف از شرایط اساسی صحت عقود و معاملات، این است که آنچه در عالم واقع رخ داده است، از نفوذ حقوقی برخوردار نبوده و اثری ندارد. این وضعیت از حیث حقوقی بطلان نام دارد. مقصود از بطلان حالتی است که عقد وجود و حیات حقوقی پیدا نمی‌نماید؛ خواه این امر در نتیجه‌ی عدم تراضی متعاقدين باشد یا بدون موضوع بودن آن؛ خواه به دلیل مانع قانونی در خصوص توافق و تراضی نامشروع، «الممنوع شرعاً کالممنوع عقلاً» (Katouzian, 2009). آثار هر قرارداد با توجه به اصل نسبی بودن عقود و معاملات، متناسب به متعاقدين و قائم مقام قانونی ایشان می‌باشد؛ به دیگر سخن، اشخاص ثالث از آثار عقد متأثر نمی‌شوند و در اثر انعقاد یک قرارداد، نه داین می‌شوند و نه مدیون، اما باید توجه داشته باشیم که این عقد و آثار آن در برابر اشخاص ثالث قابلیت استناد دارد (Katouzian, 2010).

در خصوص موضوع مورد بحث، به‌طور کلی دو نظر متقابل وجود دارد. با این توضیح که یک نظر افزایش مهر پس از عقد نکاح را، هرچند لازم‌الوفاء باشد، مهر محسوب نمی‌کند. در مقابل، نظر دیگر این است که مقدار مورد توافق، مهریه تلقی می‌گردد، لذا کلیه‌ی آثار و احکام مهر، از جمله تنصیف مهر در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی، بر آن مترتب می‌گردد. در واقع، تعیین ماهیت توافق مزبور دارای فواید عملی نیز می‌باشد. با این توضیح که چنانچه توافق یادشده را مشمول عنوان مهریه ندانیم، قرارداد خصوصی محسوب و مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی می‌باشد. اما در صورتی

راجع به مهر، استناد نموده‌اند. ایشان معتقدند که این گونه توافقات در حقوق اسلامی دارای سابقه است؛ چنان‌که آیه ۲۴ سوره نساء در این رابطه صراحتاً مقرر می‌دارد: «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاثَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيزَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ یعنی «... و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید؛ بعداً می‌توانید با توافق آن را کم یا زیاد کنید. خداوند دانا و حکیم است» (Mohaqeq Damad, 2011).

در رابطه با دایره‌ی شمول این آیه، بین فقها اختلاف نظر است. به این صورت که بسیاری از فقها آن را مختص نکاح متعه دانسته (al-Hurr al-Amili, 1995; Qaraati, 2009; Qomi) از پایان مدت در ازدواج موقت، می‌توان مدت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد (al-Hurr al-Amili, 1995; Qaraati, 2009).

در مقابل، یکی دیگر از فقها بدون تصریح به ضرورت اتمام مدت متعه و انعقاد عقد جدید، بر جواز تغییر در میزان مهریه و مدت عقد مذکور حکم داده‌اند (Qomi Sabzevari, 2000). برخی دیگر از فقها از آیه مزبور برای حکم به صحت نکاح دائم بدون تعیین مهریه استفاده می‌نمایند (Alam al-Huda, 1996). یکی دیگر از فقهای معاصر اعتقاد دارند که به دلیل دین بودن مهریه، امکان تغییر آن، اعم از کاهش یا افزایش، با تراضی طرفین وجود دارد و از این حیث تفاوتی بین نکاح دائم و موقت نیست، اگرچه آیه درباره‌ی ازدواج موقت بحث می‌کند (Makarem Shirazi & et al., 2007).

در مقام نقد نظریات فوق، به نظر می‌رسد استناد به آیه‌ی شریفه مذکور جهت حکم به جواز افزایش مهریه بعد از تحقق نکاح، اعم از دائم و موقت، صحیح می‌باشد؛ چرا که هرچند آیه‌ی مربوط به نکاح موقت است، اما همان‌طور که ذکر شد، برخی از فقها از آن برای تسری به نکاح دائم استفاده نموده‌اند. از سوی دیگر، می‌توان

به قیاس اولویت، حکم آیه را در نکاح دائم نیز به کار برد. به این معنی که در عقد موقت که تعیین مهریه از ارکان آن محسوب می‌گردد و افزایش مهر بعد از وقوع عقد کاملاً صحیح است، به طریق اولی در نکاح دائم که مهر جزء ارکان آن نیست، امکان افزایش مهریه به موجب توافق طرفین بعد از نکاح وجود دارد. همچنین برای صحت این نظر می‌توان به قواعد مربوط به «مفوضه‌البضع»، موردی که مهریه در عقد ذکر نمی‌شود، استناد نمود. در واقع، همان‌طور که اجازه داده شده عقد نکاح بدون مهر منعقد گردد و مهریه متعاقب بر عقد تعیین شود، می‌توان به جواز امکان افزایش مهریه، به موجب توافق بعد از تحقق نکاح، حکم داد.

گفتار دوم: افزایش مهریه بعد از نکاح در حقوق موضوعه‌ی ایران در این رابطه، قانون مدنی به تبعیت از مشهور فقهای امامیه، صراحتاً موضوعی را مطرح نکرده است. حقوقدانان نیز چندان به این موضوع نپرداخته‌اند و تنها برخی از آن‌ها، به اختصار به این موضوع اشاره نموده‌اند. لکن از آنجایی که در رابطه با این موضوع، در محاکم دعوای متعددی در جریان است، توجه به رویه‌ی قضایی در این باره خالی از فایده نیست. از این رو، در این گفتار، در راستای بررسی این موضوع در حقوق ایران، ابتدا دیدگاه رویه قضایی بیان می‌شود، سپس به توضیح مقررات ثبتي مربوط به آن پرداخته می‌شود و رأی وحدت رویه‌ی دیوان عدالت اداری که در این رابطه صادر شده است، بیان و نقد و بررسی می‌شود.

بند اول: رویه قضایی

یکی از مهم‌ترین منابع حقوق در هر نظام حقوقی، رویه قضایی می‌باشد. مراد از رویه‌ی قضایی به معنی اعم، مجموع آراء قضایی و به معنی اخص، شیوه یکسانی است که مراجع قضایی در رابطه با موضوع واحد، در اتخاذ تصمیمات و انشاء آراء خود لحاظ نموده و به کار می‌گیرند (Katouzian, 2004).

است که حکم ذیل ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی ناظر به موردی است که در نکاح دائم مهر ذکر شده و قبل از تراضی بر مهر معینی، بین زوجین نزدیکی واقع شود که در این حالت، زوجه مستحق مهرالمثل می‌باشد و فرض مسأله، منصرف از حکم اخیر است (Erfani, 2008).

اداره حقوقی قوه قضائیه در این خصوص نظریات مختلفی بیان نموده است؛ گاهی، نکاح را عقدی لازم دانسته که موارد انحلال آن، مشخص و محدود می‌باشد و تغییر مهر را فقط در صورت انعقاد نکاح جدید، امکان‌پذیر می‌داند و هرگونه توافق بعد از نکاح را مشمول عنوان مهریه ندانسته و تابع ماده ۱۰ قانون مدنی می‌داند. در نظریه‌ی دیگری نیز اقدام بعدی طرفین در راستای افزایش میزان مهریه را مشمول مقررات مربوط به مهریه ندانسته است. صرف نظر از اختلافات جزئی که در نظریات این اداره وجود دارد، قدر مشترک تمام نظریات این است که هرگونه توافق بعد از تحقق عقد در راستای افزایش مهریه، مهریه محسوب نمی‌گردد، بلکه مهریه آن است که در عقد نکاح تعیین می‌گردد. اما چنان‌که در ادامه توضیح داده می‌شود، این دیدگاه صحیح نمی‌باشد.

بند دوم: مقررات ثبتی

در قوانین و مقررات ثبتی، حکم صریحی در رابطه با اینکه مبلغ افزایش یافته به موجب توافق بعد از عقد، مشمول عنوان مهریه می‌گردد، وجود ندارد. اما با بررسی برخی از مقررات موجود، می‌توان به این مهم دست یافت.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با صدور بخشنامه‌ای مقرر داشته است: «چنانچه به علل مختلفی زوج در مقام ازدیاد مهریه زوجه برآید، این عمل باید به موجب اقرارنامه رسمی صورت گیرد که در دفترخانه اسناد رسمی به ثبت می‌رسد...».

اکثریت اعضای حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران، در پاسخ به این پرسش که آیا زوجین می‌توانند بعد از عقد رسمی و تنظیم سند نکاحیه، با توافق یکدیگر مبلغ مهریه را زیاد یا کم کنند و اگر

رویه قضایی در بحث مهریه‌های افزایش یافته بعد از عقد نکاح، متفاوت است. برخی از محاکم، مهریه افزایش یافته را همانند مهریه اولیه مورد حکم قرار می‌دهند. این محاکم با استناد به اصل حاکمیت اراده و عدم مخالفت چنین توافقاتی با قوانین و مقررات موضوعه، دعوی خواهان را مسموع دانسته و زوج را مکلف به پرداخت مهریه دانسته‌اند. در واقع، این محاکم توافق مبنی بر افزایش مهریه بعد از عقد نکاح را مشمول عنوان مهریه دانسته‌اند و آثار و احکام مهریه را بر آن مترتب می‌نمایند. برخی از محاکم نیز با استناد به اینکه مهریه، همان چیزی است که در عقد نکاح تعیین می‌گردد، دعوی مطالبه مازاد بر مهر تعیین شده در عقد را رد نموده‌اند.

در نشست قضایی شهر بابک مورخ تیر ماه ۱۳۸۱ این سوال مطرح شده که آیا پس از تعیین مهر در عقد نکاح دائم می‌توان مبلغ مهر یا میزان آن را به تراضی افزایش داد؟ در صورت مثبت بودن جواب، مالی که داده می‌شود چه عنوانی دارد؟ مهر؟ هبه یا غیره؟ نظر اکثریت این است که امکان افزایش مهر، مهرالمسمی، وجود دارد، اما نه به عنوان مهر، بلکه باید عنوان دیگری داشته باشد. مفهوم مخالف ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی هم مؤید همین نظر است.

به نظر اقلیت، با توجه به اصل اباحه و احترام به اصل حاکمیت اراده، کم یا زیاد کردن مهر محمل قانونی و شرعی دارد.

نظر کمیسیون بررسی کننده نشست‌های قضایی این است که مطابق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است و مستفاد از ماده ۱۰۸۷ قانون مرقوم، این است که در صورت عدم ذکر در عقد یا شرط عدم مهر، طرفین می‌توانند بعد از وقوع عقد، مهر را به تراضی معین کنند، در حالی که تعیین اصل مهر پس از وقوع نکاح از لحاظ قانونگذار بلامانع است، تبعاً افزایش یا کاهش آن نیز پس از وقوع عقد امکان دارد. اما چنانچه زوج به قصد افزایش مهر و در قالب دیگری مانند هبه، مالی به زوجه بدهد، شرایط و آثار هبه بر آن حاکم خواهد بود نه مهر. لازم به توضیح

به قسمت «ب» بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی و نیز نظرات و رأی وحدت رویه‌ای که از جانب کانون سردفتران و دفتریاران صادر شده است، اشاره نمود.

بند سوم: دیدگاه دیوان عدالت اداری

دیوان عدالت اداری در دعوی مبنی بر اعتراض به قسمت «ب» بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی مطروحه نزد آن دیوان، با این استدلال که مهریه از فروع نکاح می‌باشد و بر اساس شرع انور اسلام، هرگونه افزایش در مهریه، مستلزم فسخ نکاح و جاری شدن مجدد صیغه عقد می‌باشد و لذا بخشنامه‌ی مذکور مغایر با موازین شرعی است و تقاضای ابطال آن شده است، نظر شورای محترم نگهبان را در این خصوص خواستار گردیده است. در این راستا، فقهای شورای نگهبان در نظریه‌ی شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ این چنین بیان داشته‌اند: «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده و ازدیاد مهر بعد از عقد، شرعاً صحیح نیست و ترتب آثار مهریه بر آن، خلاف موازین شرع شناخته شده است».

دیوان عدالت اداری بر اساس همین نظریه شورای نگهبان و مستند به اصل ۱۷۰ قانون اساسی و ماده ۴۱ این دیوان، آن جزء از بخشنامه مذکور را ابطال نمود.

به نظر می‌رسد رأی مزبور از جهاتی قابل نقد است: نخست- تأکید بر انحلال عقد نکاح، طلاق، و انعقاد نکاح جدید برای درج مهریه مورد تراضی زوجین، امری است که مسلماً هیچ زوج و زوجه‌ای به قبول آن تن درنخواهند داد، ضمن اینکه هیچ منطق حقوقی، چنین فعلی را توصیه نمی‌نماید (Azimian, 2009). چنان‌که پیش از این ذکر گردید، مهریه از ارکان نکاح دائم نمی‌باشد و عقد نکاحی که در آن مهر تعیین نگردد، صحیح و نافذ است. بر همین اساس، منطقی به نظر نمی‌رسد که تنها راه افزایش مهریه بعد از تحقق نکاح را، انحلال عقد و انعقاد نکاح جدید دانست.

امکان دارد که مهریه را تغییر دهند، جهت انجام این امر باید به دفاتر ازدواج مراجعه کنند یا به دفاتر اسناد رسمی؟ و اگر به دفاتر اسناد رسمی مراجعه کنند، آیا به مازاد مهریه جدید حق‌الثبت تعلق می‌گیرد؟ بیان داشته‌اند که افزایش یا کاهش مهریه به موجب سند اقرارنامه در دفاتر اسناد رسمی، بلامانع است و از آنجایی که بر اساس ماده ۲ قانون ازدواج نسبت به مهریه در تنظیم سند ازدواج حق‌الثبت تعلق نمی‌گیرد، لذا نسبت به افزایش یا کاهش آن هم حق‌الثبت تعلق نمی‌گیرد. ضمناً حق‌التحریر بر اساس اسناد مالی محاسبه می‌شود (Erfani, 2008).

نکته حائز اهمیت در نظر کانون مزبور این است که میزان افزایش‌یافته بر اساس توافق زوجین را مهریه تلقی نموده و از آنجایی که کلیه آثار و احکام مهریه هم بر آن بار می‌گردد، بیان داشته است که به این میزان حق‌الثبت تعلق نمی‌گیرد.

از سوی دیگر، کمیسیون وحدت رویه در اجرای شق ۲ ماده ۶۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران، در خصوص پرسش دفترخانه شماره ۴۱ یزد که بیان داشته، آیا با تنظیم اقرارنامه افزایش مهریه، مال غیرمنقول را می‌توان به صدق، مهریه، اولیه اضافه نمود یا خیر؟ چنین پاسخ داده است که: اضافه نمودن ملک غیرمنقول به صدق اولیه با سند اقرارنامه در دفترخانه اسناد رسمی، موجه به نظر نمی‌رسد (Erfani, 2008).

نکته‌ی قابل توجه این است که نباید رأی وحدت رویه مذکور را به این معنا دانست که امکان افزایش مهریه بعد از عقد نکاح وجود ندارد؛ چرا که با توجه به مورد سوال، این رأی صرفاً به جهت غیرمنقول بودن مال الحاقی به مهریه و مقررات حاکم بر ثبت این قبیل اموال صادر شده است (Shokri, 2011).

در مجموع، می‌توان گفت که در قوانین و مقررات ثبتی، نه تنها افزایش مهریه به موجب توافق بعد از نکاح صحیح و نافذ است، بلکه میزان افزایش‌یافته نیز مهریه تلقی می‌گردد، لذا مجموعه آثار و احکام مهریه بر آن مترتب است. برای صحت این مدعا می‌توان

دوم- طبق ماده ۱۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲: «اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است، مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیأت مذکور اثر آن را به زمان تصویب مصوبه مترتب نماید».

این رأی دیوان نیز نظر به تشخیص غیرشرعی بودن قسمت «ب» از بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، صادر شده و لزوماً اثر ابطال آن از تاریخ صدور بخشنامه، حداقل از سال ۱۳۶۵ به بعد، است. به بیان دیگر، بر اساس این رأی، تمامی اعمال حقوقی اشخاص در راستای افزایش مهریه و اسناد تنظیمی مربوط به آن مخدوش و غیرقابل ترتیب اثر است، حال آنکه تعداد زیادی از این اسناد، مورد توجه مراجع ذیصلاح و محاکم دادگستری قرار گرفته و احکام متعددی در این رابطه صادر و اجرا گردیده است (Azimian, 2009).

به نظر می‌رسد توافق زوجین بعد از عقد در راستای افزایش مهریه، صحیح و نافذ است و میزان افزایش یافته مهریه تلقی می‌گردد. اهم دلایل و مؤیدات این مدعا عبارتند از:

۱- اصل حاکمیت اراده و اصل آزادی قراردادی: اشخاص می‌توانند مطابق میل و اراده خویش با یکدیگر قرارداد منعقد نمایند و شرایط قرارداد مزبور را تعیین کنند، مگر اینکه مفاد تراضی آن‌ها به دلیل مخالفت با قانون، نظم عمومی یا اخلاق حسنه، نامشروع باشد (Katouzian, 2010). براساس این اصل که در ماده ۱۰ قانون مدنی تبلور یافته است، طرفین می‌توانند آزادانه و حتی پس از تحقق نکاح، میزان مهریه را افزایش دهند و چنین توافقی با قوانین امری، نظم عمومی و اخلاق حسنه مخالف نبوده و صحیح و معتبر است. در واقع، به صرف اینکه چنین توافقی متعاقب بر نکاح صورت گرفته است، باعث نمی‌گردد میزان افزایش یافته، مهریه تلقی نگردد، زیرا معیار و ملاک، اراده طرفین در این رابطه است.

۲- اعمال شیوهی صحیح در تعیین ماهیت توافق مؤخر زوجین: چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، در فرآیند ارزیابی و بررسی یک ماهیت حقوقی، هرگاه موضوع مورد بحث یک قرارداد باشد، در مواجهه با این عقد می‌بایست در گام اول ماهیت آن قرارداد را مشخص نماید و در گام‌های بعدی به سراغ بررسی اعتبار، از حیث صحت یا بطلان، که در لسان حقوقی اعتبارسنجی یک ماهیت حقوقی نامیده می‌شود، و سپس آثار مترتب بر آن برود و مرحله بعدی نیز انحلال یک عقد است. در خصوص مشخص نمودن ماهیت یک قرارداد نیز ابتدا باید سنجید که آیا قرارداد مزبور در قالب عقود معین می‌گنجد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد که تکلیف روشن و اگر پاسخ منفی باشد، می‌بایست قرارداد را مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی که تجلی اصل آزادی اراده و اصل آزادی عقود و قراردادها در نظام حقوقی ایران می‌باشد. مطابق اصول صحت و لزوم قراردادها به شرح منعکس در مواد ۲۱۹ و ۲۲۳ قانون مدنی، مادام که بی‌اعتباری یا انحلال یک قرارداد به اثبات نرسد، اصل بر صحت، لزوم و بقاء حیات حقوقی یک قرارداد است. لذا با این وصف، زمانی که قرارداد مهریه به‌عنوان یک توافق با نام در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته شده است، اولاً توافق افزایش مهریه مؤخر بر نکاح صحیح و لازم‌الوفاء می‌باشد و ثانیاً از حیث ماهیت، چون توافق مورد بحث یک عقد معین است، میزان افزایش یافته نیز مهر نام دارد.

۳- غیرمعوض بودن نکاح: اگرچه در پاره‌ای موارد، الزامات و تکالیف زن و شوهر، به تعهدات متقابل در عقود معوض شباهت دارد، مانند حق حبس، اما این بدان معنا نیست که در عقد نکاح، مهریه در برابر بضع قرار می‌گیرد. لذا قواعد سایر معاملات معوض، بر تنظیم این رابطه حکم‌فرما نیست. در واقع، زن در برابر مرد، خود را نمی‌فروشد، بلکه با مرد پیمان می‌بندد که اثر قهری آن، الزام مرد به تأدیه مهر و تکلیف زن به تمکین است. به همین جهت است که بطلان یا فسخ مهریه، عقد نکاح را از بین نمی‌برد.

و زن را از انجام وظایفی که بر عهده دارد، معاف نمی‌کند. بنابراین، رابطه مهر با تمکین زن را نباید همچون رابطه عوض و معوض در عقود معاوضی دانست (Katouzian, 2003). لذا با توجه به اینکه مهریه عوض بضع نمی‌باشد، افزایش میزان مهر بعد از نکاح، نافذ است.

۴- صحت نکاح دائم بدون تعیین مهر: تعیین مهر در نکاح دائم از شرایط صحت عقد نیست و ممکن است موکول به تراضی بعد از آن شود، یا در عقد، زن اعلام کند که مهر نمی‌خواهد، مستنبط از مواد ۱۰۸۷ و ۱۱۰۰ ق.م. این امر نشان‌دهنده اعتقاد راسخ قانونگذار به رکن نبودن مهریه در نکاح دائم و پذیرش حاکمیت اراده زوجین در رابطه با مهریه است. حال، اگر عقد نکاحی بدون مهریه با این فرض که طرفین تراضی نموده تا در آینده نسبت به تعیین آن اقدام نمایند، قابل تصور است، به‌ویژه که تعیین مهریه و اجرای توافق زوجین، مقید به زمان و مهلت معین نشده است، چگونه تراضی آنان مبنی بر افزایش مهریه نافذ و مؤثر نباشد؟ این وضعیت در ماده ۱۰۸۹ ق.م. فرضی که اختیار تعیین مهر به شخص ثالث داده می‌شود، ملموس‌تر است. جایی که توافق زوجین مبنی بر تعیین مهریه توسط داور، آن هم بدون قید مهلت، مورد تأیید قانونگذار است، نپذیرفتن نفوذ توافق آنان در سپردن اختیار افزایش به داور یا هر یک از زوجین محل تردید و غیرمنطقی است (Azimian, 2009).

۵- صحت رجوع زوجه به بذل مهریه در طلاق خلع: در فرضی که مهریه توسط زوجه به زوج بذل گردیده و طلاق واقع شده است، با بذل مهریه که ممکن است عین یا دین باشد، عمل حقوقی هبه یا ابراء محقق می‌گردد و دیگر عنوانی به نام مهریه باقی نمی‌ماند. پس از بذل مهریه، براساس بند ۳ ماده ۱۱۴۵ ق.م. زوجه امکان رجوع به مابذل را در ایام عده دارد. با رجوع زوجه به مابذل و رجعی شدن طلاق، حق رجوع به زوجه برای زوج نیز ایجاد می‌گردد. این فرض که با بخشش و ابراء، ذمه زوج به‌طور کلی

نسبت به مهریه بری شده و با رجوع مجدداً مشغول می‌گردد، حاکی از آن است که مهریه ابراء‌شده در طلاق خلع قابلیت احیا دارد؛ یعنی اصل آن دارای چنین قابلیت است، پس به طریق اولی، فرع آن، اجزای مهریه که معادل افزایش یا کاهش مهریه است، دارای چنین قابلیت است (Azimian, 2009).

نتیجه‌گیری

افزایش میزان مهریه بعد از تحقق نکاح دائم از توافقات رایج در عرف کنونی است. در رابطه با مهریه افزوده‌شده، میان فقها و حقوقدانان، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی، افزایش مهر پس از عقد نکاح را، هرچند لازم‌الوفا باشد، مهر محسوب نمی‌کنند. نظر دیگر این است که مقدار مورد توافق، مهریه تلقی می‌گردد. رویه‌ی قضایی درباره‌ی ماهیت چنین توافقاتی، تصمیم واحدی اتخاذ ننموده است؛ برخی از محاکم، با استناد به اینکه مهریه همان چیزی است که در عقد نکاح تعیین می‌گردد، دعوی مطالبه مازاد بر مهر تعیین‌شده در عقد را رد نموده‌اند. برخی دیگر از محاکم با استناد به اصل حاکمیت اراده و عدم مخالفت چنین توافقاتی با قوانین و مقررات موضوعه، دعوی خواهان را مسموع دانسته و زوج را مکلف به پرداخت مهریه دانسته‌اند. در واقع، این محاکم توافق مبنی بر افزایش مهریه بعد از عقد نکاح را مشمول عنوان مهریه دانسته‌اند و آثار و احکام مهریه را بر آن مترتب می‌نمایند. قسمت «ب» بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و نیز نظرات و رأی وحدت رویه‌ای که از جانب کانون سردفتران و دفتریاران صادر شده است، حاکی از آن است که چنین توافقاتی مشمول عنوان مهریه می‌گردد. در این راستا، فقهای شورای نگهبان در نظریه‌ی شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ در پاسخ به استعلام دیوان عدالت اداری، این‌چنین بیان داشته‌اند: «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع شناخته شده است». دیوان، بر

پیشنهاد می‌گردد قانونگذار جهت پایان دادن به اختلافات مذکور، ماده ۱۰۸۰ قانون را به شرح ذیل اصلاح نماید: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است. زوجین می‌توانند بعد از تحقق عقد نکاح هرگونه تغییر، اعم از افزایش یا کاهش، را در میزان مهریه اعمال نمایند؛ در فرض افزایش، مقدار افزوده‌شده مهر تلقی می‌گردد و معیار مهر توافق جدید است».

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Marriage as a legal institution creates significant financial and non-financial effects, among which mahr occupies a central position in Islamic jurisprudence and Iranian civil law. Although the permanent marriage contract is formed by mutual consent, its legal consequences arise by operation of law, and the husband's obligation to pay mahr is one of these consequences. In Iranian law, mahr is not a condition for the validity of permanent marriage, yet once determined, it becomes a financial right of the wife and may be claimed according to the rules governing marital financial obligations. Article 1080 of the Iranian Civil Code adopts the dominant Imamiyyah view by making the amount of mahr dependent on the agreement of the spouses and by imposing no fixed minimum or maximum limit (Emami, 2007; Katouzian, 2003; Safaei & Emami, 2010). In jurisprudential sources, however, there has been disagreement concerning whether mahr should be quantitatively limited, especially in relation to the concept of mahr al-sunnah, while the prevailing opinion accepts the parties' agreement as the governing standard (al-Hurr al-Amili, 1995; Hashemi, 2011; Najafi, 1983).

اساس همین نظریه شورای نگهبان و مستند به اصل ۱۷۰ قانون اساسی و ماده ۴۱ قانون دیوان، آن قسمت «ب» بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی را که افزایش مهریه را مستلزم تنظیم سند رسمی دانسته، ابطال نمود. رأی مذکور دارای ایراد است؛ زیرا توافق زوجین بعد از عقد در راستای افزایش مهریه، صحیح و نافذ است و میزان افزایش یافته مهریه تلقی می‌گردد. اصل آزادی قراردادی، لزوم اعمال شیوهی صحیح در تعیین ماهیت توافق مؤخر زوجین، غیرمعمول بودن نکاح، صحت نکاح دائم بدون تعیین مهر و صحت رجوع زوجه به مابذل مهریه در طلاق خلع، مؤید این موضوع است.

The present study aims to examine the jurisprudential and legal feasibility of increasing mahr after the formation of a permanent marriage contract, with particular attention to Iranian judicial practice and registration regulations. The central issue is whether a subsequent agreement between spouses to increase mahr is valid and, if valid, whether the increased amount should legally and jurisprudentially be characterized as mahr or merely as an independent contractual obligation. This issue is practically significant because the legal classification of the increased amount determines the application of mahr-related effects, including enforceability, registration consequences, and marital financial claims. The study also addresses the conflict between the principle of freedom of contract and the view that mahr is confined to what is stipulated at the time of marriage. In this regard, the analysis relies on civil-law doctrine, Imamiyyah jurisprudential principles, judicial opinions, and administrative decisions concerning family law and mahr (Erfani, 2008; Katouzian, 2010; Mohaqeq Damad, 2011; Shokri, 2011).

This research uses a descriptive-analytical method based on library research and documentary analysis. The study first clarifies the concept and legal nature of mahr in Islamic

jurisprudence and Iranian civil law, then analyzes the possibility of modifying its amount after marriage through subsequent agreement. Jurisprudential sources are examined to identify the positions of Imamiyyah jurists on the minimum and maximum amount of mahr, the relevance of Qur'anic verses on post-determination agreement, and the analogy between permanent and temporary marriage in relation to later modification of mahr (Makarem Shirazi & et al., 2007; Qaraati, 2009; Qomi Sabzevari, 2000; Tabatabai, 1995). The legal analysis is then developed through the principles of contractual freedom, the validity and binding force of contracts, the non-exchange nature of marriage, and the possibility of determining mahr after the marriage contract under the Civil Code. Finally, the study evaluates judicial practice, opinions of legal authorities, registration circulars, and the Administrative Justice Court's approach to determine whether legal practice supports or rejects the classification of the increased amount as mahr (Azimian, 2009; Erfani, 2008; Judiciary Education, 2009).

The findings indicate that neither Imamiyyah jurisprudence nor Iranian civil law provides a completely uniform answer to the issue of increasing mahr after marriage. One view holds that although a later agreement may be binding as a contractual undertaking, it cannot be regarded as mahr because mahr is only what is determined within the marriage contract. This view is reflected in certain judicial and administrative opinions that distinguish between the original mahr and later financial commitments. Another view considers the subsequent agreement valid and treats the increased amount as mahr, relying on the parties' autonomy, the absence of any statutory prohibition, and the broader jurisprudential possibility of determining or modifying mahr after the contract. The latter view is supported by the fact that permanent

marriage remains valid without initial determination of mahr and that the Civil Code permits later determination in certain cases (Katouzian, 2003; Mirzaei, 2012; Safaei & Emami, 2010). Registration practice has also shown tendencies toward recognizing post-marriage increase through formal acknowledgment, although the Administrative Justice Court, relying on the Guardian Council's opinion, invalidated the relevant registration circular on the ground that legal effects of mahr should not be attached to a later increase (Azimian, 2009; Erfani, 2008). The stronger legal and jurisprudential argument supports the validity of increasing mahr after marriage and the classification of the increased amount as mahr, provided that the agreement is clear, voluntary, and not contrary to mandatory law, public order, or morality. This conclusion is grounded in the principle of freedom of contract, which permits parties to regulate their private legal relations unless expressly prohibited by law (Katouzian, 2009, 2010). It is also supported by the non-exchange nature of marriage: mahr is not the price of marital relations, and therefore its modification does not disturb the structure of the marriage contract (Katouzian, 2003). Moreover, since permanent marriage can validly be concluded without specifying mahr, and since mahr may be determined after marriage in certain legal situations, it is difficult to deny the validity of a later agreement that merely increases an already determined amount (Jafarzadeh, 2009; Safaei & Emami, 2010). Jurisprudentially, the broader interpretation of post-determination agreement supports the possibility of later modification, especially where the parties' consent is explicit and the modification does not undermine any essential element of the marriage contract (Makarem Shirazi & et al., 2007; Mohaqeq Damad, 2011). Therefore, the restrictive view that confines mahr exclusively to the amount fixed at the time of marriage

appears inconsistent with both contractual principles and the flexible treatment of mahr in permanent marriage.

The increase of mahr after the formation of a permanent marriage contract is a common and practically important issue in contemporary Iranian family law. The analysis shows that such an agreement should be considered valid when it is based on the free and informed consent of the spouses and does not conflict with mandatory legal rules. The increased amount should also be treated as mahr, because the determining criterion is the parties' agreement regarding the marital financial right, not merely the moment at which the agreement is made. Denying this classification creates unnecessary formalism, weakens contractual autonomy, and produces uncertainty in judicial and registration practice. To resolve the existing disagreement, the legislature should clarify Article 1080 of the Civil Code by expressly recognizing the spouses' authority to increase or decrease mahr after marriage and by providing that, in the case of increase, the added amount is legally deemed part of the mahr.

References

- al-Amili, Z. a.-D. i. A. *al-Rawda al-Bahiyya fi Sharh al-Lum'a al-Dimashqiyya* (Vol. 2). Publication Center Affiliated with the Islamic Propagation Office.
- al-Amili, Z. a.-D. i. A. (2004). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam* (3 ed., Vol. 8).
- al-Hurr al-Amili, M. i. H. (1995). *Tafsir Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a* (Vol. 21). Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
- Alam al-Huda, A. i. a.-H. a.-M. (1995). *al-Intisar*. Islamic Publication Institute Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Alam al-Huda, A. i. a.-H. a.-M. (1996). *Masa'il al-Nasiriyyat*. Center for Scientific Research and Studies, Islamic Culture and Relations Organization.
- Amid, H. (2010). *Amid Persian Dictionary* (1 ed.). Rah-e Roshd Publications.
- Amir Ahmadi, M. R. (2009). *The Financial System of the Family* (Vol. 1). Mizan Publications.
- Azimian, M. (2009). A brief critique of judgment no. 488 dated September 6, 2009 of the General Board of the Administrative Justice Court.
- Association of Notaries Public and Notary Assistants, 51(96).
- Dehkhoda, A. A. (2006). *Dehkhoda Dictionary: Intermediate Dictionary* (1 ed., Vol. 2). University of Tehran Press.
- Emami, S. H. (2007). *Civil Law* (19 ed., Vol. 4). Eslamiyeh Publications.
- Erfani, T. (2008). *Mahr in Judicial Practice* (1 ed.). Jangal-Javidaneh Publications.
- Golpaygani, M. R. *Majma' al-Masa'il* (Vol. 2). Dar al-Quran al-Karim.
- Gorji, A., & et al. (2005). *A Comparative Study of Family Law* (1 ed.). University of Tehran Press.
- Haghani Zanjani, H. (1972). *Family Law in Islam*. Dar al-Tabligh al-Islami Printing House.
- Hashemi, S. M. (2011). *Minhaj al-Salihin* (4 ed., Vol. 2). Office of Ayatollah Seyed Mahmoud Hashemi.
- Jafari Langaroudi, M. J. (1967). *Legal Encyclopedia* (1 ed.). Amir Kabir Publications.
- Jafari Langaroudi, M. J. (2002). *Legal Terminology* (12 ed.). Ganj-e Danesh Publications.
- Jafarzadeh, A. (2009). *Civil Law: Family*. Negah-e Bineh Cultural and Publishing Institute.
- Jalali, S. M. (2010). A critique and analysis of mahr in the Family Protection Bill. *Women's strategic studies*, 12(48).
- Judiciary Education, D. (2009). *Iranian Judicial Practice Concerning Family Courts* (Vol. 2). Jangal Publications.
- Katouzian, N. (2003). *Introductory Course in Civil Law: Family Law* (3 ed.). Mizan Publications.
- Katouzian, N. (2004). *Introduction to Legal Science and Study of the Iranian Legal System* (39 ed.). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar Publications.
- Katouzian, N. (2009). *General Rules of Contracts* (1 ed., Vol. 2). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar Publications.
- Katouzian, N. (2010). *Legal Acts* (2 ed.). Sherkat-e Sahami-ye Enteshar Publications.
- Makarem Shirazi, N., & et al. (2007). *Tafsir Nemounah* (40 ed., Vol. 3). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mirzaei, A. (2012). *Annotated Civil Code* (7 ed.). Behnami Publications.
- Mohaqeq Damad, S. M. (2011). *The General Theory of Conditions and Obligations in Islamic Law* (2 ed.). Islamic Sciences Publication Center.
- Mousavi Khomeini, S. R. *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 2). Maktab al-Ilmiyyah al-Islamiyyah.
- Mughniyah, M. J. *al-Fiqh ala al-Madhahib al-Khamsa: Ja'fari, Hanbali, Maliki, Shafi'i, and Hanafi* (Vol. 2). Dar al-Tayyar al-Jadid.
- Najafi, M. H. (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (7 ed., Vol. 31). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Qaraati, M. (2009). *Tafsir Noor* (1 ed., Vol. 2). Lessons from the Quran Cultural Center.
- Qomi Sabzevari, A. i. M. i. M. (2000). *Jami' al-Khilaf wa al-Wifaq* (1 ed.). Zaminehsazan-e Zohur-e Emam Zaman.

- Safaei, S. H., & Emami, A. (2010). *A Concise Treatise on Family Law* (6 ed.). Mizan Publications.
- Safi Golpaygani, L. (2006). *Jami' al-Ahkam* (Vol. 2). Office for the Publication of the Works of Ayatollah Safi Golpaygani.
- Shokri, F. (2011). Increase of mahr in the Iranian legal system. *Family Jurisprudence and Law Monthly: Nedaye Sadegh*(54).
- Tabatabai, S. M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan* (Vol. 4). Islamic Publications Office.
- Tusi, M. i. H. (1986). *Tahdhib al-Ahkam* (4 ed., Vol. 7). Khorshid Printing House.